

ویژگی های سبکی و پر بسامد دیوان شعر بسمل کرمانشاهی

مالمیر ، محمد ابراهیم^۱ ، دایی چین ، مهین^۲

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه

Dr.maalmir@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه رازی کرمانشاه

daeichin.mahin@gmail.com

چکیده

در این مقاله به بررسی ویژگی هایی پر کاربرد و پر بسامد، در دیوان شعر یکی از شاعران کرمانشاهی، در قرن سیزدهم به نام بسمل کرمانشاهی پرداخته شده است. ویژگی هایی که از لحاظ زبانی، لغوی و ادبی بسیار چشمگیر و محسوس هستند و از بیان ویژگی های کم کاربرد خودداری شده است.

کلمات کلیدی: «مختصات سبکی»، «ویژگی های زبانی و لغوی و ادبی» و «دیوان بسمل کرمانشاهی»

Characteristics of high frequency court poetry bsmili kermanshahy

dr.mohamad Ebrahim Maalmir¹, Mahin Daeichin²

1- faculty member university of razi Kermanshah, Iran

Dr.maalmir@gmail.com

2- PhD student university of razi Kermanshah, Iran

daeichin.mahin@gmail.com

Abstract

This article examines the common characteristics of high frequency court poetry of poets Kermanshah. kermanshah bismil theirtheen century feature and are disappearance application has been refused.

Keywords: *stylistic feature, linguistic , philological , literary , bismil court is kermansha*

مقدمه

شاعر مورد بحث، بسمل کرمانشاهی از شاعران قرن سیزدهم است، قرنی که شعر به لحاظ سبک شناسی دارای معیارهای نوینی نیست (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۹۸) و برای بیشتر سراینندگان نمی توان سبکی مشخص و مخصوص به آنها قائل شد شیوه ی شاعری این دوره بیشتر تقلید و جوابگویی به روش پیشینیان است و به همین لحاظ این دوره از شعر را نه به عنوان سبک، بلکه به عنوان مکتب بازگشت نامگذاری کرده اند.

در بررسی اشعار بسمل کرمانشاهی نیز باید گفت شعر وی همان ویژگی های فکری و ادبی دوره ی بازگشت را دارد به این ترتیب که در اندیشه و تفکر سبک فقیهانه ای به همراه مدح شاهان و بزرگان قاجاری داراست و در مختصات ادبی نیز به مانند دیگر شعرای این مکتب به غزل سبک عراقی (به ویژه شعر حافظ و سعدی) توجه دارد و بسیاری از اشعارش را در جوابگویی و استقبال از این دو شاعر بزرگ سروده است، البته در بعضی جاها نیز به شعر شاعران سبک هندی نیز توجه دارد.

اما در بررسی ویژگی های زبانی بسمل باید گفت زبان وی در جاهایی متفاوت از مکتب بازگشت است، در جاهای بسیاری زبان شعر وی همان زبان ساده و روان و شیرینی است که در زمان قاجار (البته بیشتر در حوزه نثر) عمومیت یافته است، و بسیار طبیعی و به دور از هر گونه تکلف و کلمات ثقیل و کاربردهای نابجاست؛ برخلاف دیگر شاعران مکتب بازگشت در شعر وی ویژگی های فراموش شده ی زبان گذشتگان دیده نمی شود؛ آمار عوض ویژگی های عامیانه ای برگرفته از زبان روزگارش به کار برده است. و در این مقاله سعی شده است که ویژگی های عمده ی شعری این شاعر معرفی و بررسی شود.

نام اصلی این شاعر محمد حسن بن علم الهدی بین محمد حسن فیض کاشانی و ملقب به شیخ ملا و املح المتکلمین است از طرف والدین نسب عالی و شریف دارد، از طرف پدر به ملاحسن فیض کاشانی و از طرف مادر نسبش به محقق کرکی می رسد. وی آن چنانکه در حدیقه الشعرا آمده است به داشتن کمال فضل و زهد تقوی و ادب و شعر و خط و علوم مشهور بوده است. (بیگی شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۳۶-۲۳۵) عمده ی مسلک و زندگی این شاعر توانا همچنانکه به فرمان دولتشاه به وکیل الشرع ملقب شده است، بیشتر تحت تأثیر این بُعد از وجهه ی شخصیتی و اجتماعی اوست تا وجهه شاعریش. و در جاهایی متعدّد از اشعارش به اکراه و ناخوشایندیش از شعر و شاعری و عمر تلف کردن در این راه اشاره هایی دارد:

بیا بسمل چو طفلان دبستانی سبق خوان شو مکن زین بیش صرف شعر، ایام جوانی را ۱۱

بسمل حتی در جایی هم، به آب دادن و شستن دیوان اشعارش اشاره می کند:

اگر رستم از این گرداب پرخوف و خطر، بسمل من و دیوان اوراق و کنار کشت و ساحلها ۲۰

وی شاعری را کسر شأن مقام علمی و مشرعی خود دانسته و خود را به کمال فضل و دانش معرفی می کند.

نی سرودم مدح شخص و نی نمودم قدح کس نی مرا در شاعران شد شاعری کیش و شعار ۱۷

با این همه نظم و نثر و تحریر و سواد با این همه فضل و دانش و استعداد ۱۹۲

وی خود را به داشتن دانش، تا بدان حد شاخص می داند که ادعا و دارد راه نو را بر هر کسی بسته است:

راه نو دانش ز هر سو بسته ای خامه اش در دست آقای بیگری ۸۵

اما با بررسی دیوان وی باید اذعان کرد که بسمل در سرودن انواع قالب های شعری غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، دوبیتی، قطعه و انواع مضامین زهد، حکمت، وعظ، عشق، مدح، ماده تاریخ، چیستان و معما طبع آزمایی کرده است، و در کنار موقعیت های ممتاز علمی و دینی وی، باید به شهرت و قریحه ی ذاتی وی در زمینه ی شعرنیز اشاره کرد:

به عهد خویش نثر هیچکس چو من مشهور به شعر تازه که این شهرتی خداداد است ۲۶

ضرورت و اهداف پژوهش

امروزه یکی از مهم ترین اهداف سبک شناسی در آثار ادبی، کشف و معرفی ویژگی های پرکاربرد و با فراوانی بالا در هر اثر ادبی است؛ یعنی فقط آن دسته از ویژگی ها را می توان مختصه سبکی محسوب کرد که بسامد داشته باشند. در این مقاله نیز به خاطر تعلق خاطر به معرفی چهره های بومی و فرهنگی شهرمان و شاعر مورد بحث بسمل کرمانشاهی که از مفاخر ادبی و دینی شهرمان کرمانشاه می باشد، سعی بر این شده است که ویژگی های پربسامد در دیوان شعر این شاعر معرفی و بررسی شود.

پیشینه تحقیق

در زبان و ادب فارسی مقاله هایی شبیه به این مقاله، که موضوع های کلی آنها مانند هم هستند بسیار کار شده است؛ اما مصداق مورد پژوهش آنها با هم تفاوت دارد و با توجه به اینکه دیوان شاعر مورد بحث به تازگی در سال های اخیر به چاپ رسیده است، و تا به حال در مورد این شاعر کاری انجام نگرفته است می توان گفت که موضوع این کار تکراری نیست.

روش تحقیق

شیوه تحقیق در این مقاله اندکی به روش کتابخانه ای و بیشتر براساس روش تحلیلی انجام گرفته است.

پرسش و فرضیه تحقیق

آیا در شیوه شاعر بسمل کرمانشاهی به لحاظ زبانی، لغوی و ادبی برجستگی‌ها و بسامدهایی به کار رفته است که بتوان حقیقتاً آنها را مختصات سبکی نامید.

پاسخ به پرسش فوق مثبت است و در تحلیل و بررسی دیوان اشعار بسمل کرمانشاهی می‌توان به نتایجی دست یافت که آنها را پربسامد و مختصه‌ی سبکی وی نامید.

ویژگی‌های بسامدی شعر بسمل کرمانشاه

الف) ویژگی فکری

الف-۱) مفاخره و خودستایی

با وجود همه‌ی کراهتهای بسمل از شاعری وی در جاهایی مختلف، با تعابیر و اوصافی متعدد، این جنبه از شخصیت و حیات خود را با طمطراق و نزدیک به خودستایی بازگو می‌کند:

۱۴۳	حمال و شان زحمت بیجای کشند	موزون به <u>ترازوی سخن شعر مرا</u>
۱۱	کلکم <u>شکر افشانی</u> ، به من <u>شیرین زبانی</u> را	ز لعل، آن خسرو خوبان به هنگام سخن بخشد به
۵۵	ز آواز زغن گردید خاموش	<u>خوش الحان عندلیبی بود</u> ، بسمل
۸۱	جواب بسمل <u>شیرین زبان</u> آهسته آهسته	بین کزغایت شرم، آن شکر، پاسخ چه می‌گوید
۱۸	که از <u>نقل کلامت</u> ، گشت شیرین کامه‌ی دلها	<u>نیات مصر</u> ، <u>یاقنداست</u> ، یا <u>شهد شکر بسمل</u>
۴۲	حلاوت از کلام بسمل <u>شیرین زبان</u> گم شد	به جای آفرین، دید از حریفان بس تُرش رویی

۱۹۲	با این همه فضل و دانش و استعداد	با این همه نظم و نثر و تحریر و سواد
۲۶	به شعر تازه که این شهرتی خدادادس	به عهد خویش نشد هیچکس چون من مشهور
۱۳	بسمل شیرین زبان، مرغ خوش الحان شما	عندلیبان چمن را کسی نمی پرسد چه شد

الف-۲) تقلید و جوابگویی

یکی از ویژگی های ممتاز شعر بسمل تقلید جوابگویی است، که در دو عرصه اشعار جدّی و غیر جدّی نمود داشته است و جزء ویژگی های فکری و زبان محسوب می شود. بسمل در عرصه ی اشعار جدّی با مضامین حکمی و زاهدانه، تقلیدها و جواب گویی هایی از شاعران صاحب نام پیشین به مانند سعدی، حافظ، خاقانی، صائب تبریزی و غیره داشته است. تقلید های وی در این زمینه یا از درون مایه و مضامین است، و یا ساختار بیرونی و صوری متقدّمان را بر می گزیند و درون مایه ای تازه را در قالب آنها می گنجانند، البته در جاهایی دیگر نیز، از مجموع ساختار بیرونی و ساختار درونی پیشینیان تقلید کرده است.

در جوابگویی در اشعار غیر جدّی نیز، به خصوص در اشعار اطعمه ای به شیوه ی شوخی و مطایبه به تقلید و جواب گویی زیبایی از اشعار متقدّمان پرداخته است و به حق باید گفت وی در این عرصه ی شعری، بعد از ابواسحاق اطعمه، تواناترین و نام آورترین شاعر تا زنده و بی رقیب در کل تاریخ زبان و ادبیات فارسی است و این بُعد از قریحه ی شعری آنقدر نمود چشمگیری دارد که مجزا از دیوان اشعار بسمل، دیوانی به نام دیوان اطعمه ی بسمل به طبع رسیده است.

بسمل و حافظ

یکی از شاعرانی که بسمل کرمانشاهی در تقلید و استقبال بیشترین تأثیرپذیری را از او گرفته است، حافظ شیرازی است این حوزه ی تأثیر پذیری را می توان در سه دسته ی کلی ذکر کرد:

دسته اول: این دسته از اشعار بسمل آنهایی است که دراستقبال از ساختار ظاهری (وزن، قافیه و ردیف) اشعار حافظ سروده است، وی حتی در بکارگیری از دایره ی واژگان و قالب الفاظ و ترکیبات هم تحت تأثیر حافظ بوده است و مطلع غزل های ذیل شواهد این دسته از اشعار اوست:

بگو صبا زمن آن یوسف زلیخا را که صد هزار زلیخاست یوسف ما را بسمل: ۵

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را	که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را	حافظ: ۴
ساقی به ما دردی کشان درده بلورین جام را	بر آتش غم برفشان آن آب آتش فام را	بسمل: ۶
ساقی در آب ریز می لعل خام را	لبریز کن ز باده ی پرهیز جام را	بسمل: ۹
صوفی بیا که آینه صافی است جام را	تا بنگری صفای می لعل فام را	حافظ: ۶
ای فروغ صبح از چاک گریبان شما	وی شعاع آفتاب از روی تابان شما	بسمل: ۱۲
ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما	آب روی خوبی از چاه زرخدان شما	حافظ: ۱۰
بیاکه سیر پلو باز میر مجلس شد	شکم پرستی ما را انیس و مونس شد	بسمل: ۴۰
ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد	دل رمیده ی ما را رفیق و مونس شد	حافظ: ۱۳
نقره قلب عمر را ز علی حق نمک	چون علی بود بحق ، گفت که الحق معک	بسمل: ۵۷
ای دل ریش مرا با لب تو حق نمک	حق نگه دار که من می روم الله معک	حافظ: ۲۰۴
دوش با دیوان حافظ گفتگویی داشتم	کز چه رو شعر تورا عنوان دفتر می کنند	بسمل: ۱۴۳
دوشم گذر به مجلس شهزاده اوفتاد	در عالم خیال نه در عالم مراد	بسمل: ۹۹
دوش آگهی زیار سفر کرده داد باد	من نیز دل به باد دهم هرچه باد باد	حافظ: ۷۰

دسته دوم: این دسته از اشعار بسمل که تحت تأثیر حافظ بوده است، آنهایی است که در نوع نگاه و اندیشه و درون مایه به حافظ شباهت دارد:

پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش	که مگو حال دل سوخته یا خامی چند	حافظ: ۱۲۴
بسی تجربه کردیم در این دیر مکافات	با دردی کشان هر که در افتاد بر افتاد	حافظ: ۷۵
پیر دردی کش ما گرچه ندارد زر و زور	خوش عطابخش و خطا پوش خدایی دارد	حافظ: ۸۴

دسته سوم : بسمل کرمانشاهی در این دسته از اشعارش در هر دو حوزه ی لفظ و محتوا، از اشعار حافظ شیرازی متأثر بوده است . این تلاقی لفظ و معنا را می توان در چهار موضوع اصلی فکری مشاهده کرد .

الف-۲-۱) ویژگی های فکری متأثر از حافظ در جواب گویی ها :

غزل هایی لطیف در وصف معشوق و متعلقات او از چهره و ناز و کرشمه و زیبایی های او تا هجران و رنج های فراق با مطلع های زیر :

بسمل: ۴	که صد هزار زلیخا است یوست ما را	بگو صبا زمن آن یوسف زلیخا را
حافظ: ۴	که سر به کوه و بیابان تو داده ای مارا	صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
بسمل: ۳۵	دل از کف هر که هست گیرد	یارم چو حنا به دست گیرد
حافظ: ۱۰۰	بازار بتان شکست گیرد	یارم چو قدح به دست گیرد
بسمل: ۳۸	مگر شور توام بر سر نباشد	چرا باک من از محشر نباشد
بسمل: ۴۹	روی مرغ هوس از هر طرفم سوی تو بود	ای خوش آن دم که مرا کعبه ی دل کوی تو بود
بسمل: ۵۵	به ظلمت نور را می کرد خاموش	پریشان زلف بر رخساره و دوش
حافظ: ۱۹۱	بت سنگین دل سیمین بناگوش	ببرد از من قرار و طاقت و هوش
حافظ: ۲۱۹	چه زهرها که زجورت به کام جان نچشیدم	چه بارها که منت بارها به دل نکشیدم
حافظ: ۲۱۵	ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم	زلف برباد مده تا ندهی بر بادم

غزل هایی با مضامین شکایت و رنجش از ابنای روزگار :

بسمل: ۲۶	حباب آینه ی داغهای اولاد است	مرا ز داغ جگر آنچه نقش بر یاد است
حافظ: ۲۷	بیار باده که عمر بر باد است	بیا که قصد امل سخت سست بنیاد است

مجلس امشب شده آراسته از عامی چند عام یعنی چه؟ به هم ریخته انعامی چند بسمل: ۴۵

حسب حالی ننوشتیم و شد ایامی چند محرمی کوکه فرستم به تو پیغامی چند حافظ: ۱۲۳

غزل هایی با مضامین مکر و دغل و ریای زاهد نمایان و صوفیان و محتسبان

دوش در میخانه با دردی کشانم کار بود دیدم آنجا هر که از باده اش انکار بود بسمل: ۴۹

صوفیان در حلقه ذکرند و عرعری می کنند و ز نهیق صیحه گوش چرخ را کر می کنند بسمل: ۴۶

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند حافظ: ۱۳۵

غزل هایی با مضامین می و پیاله و ساقی و متعلقات آن :

ساقی به ما دردی کشان درده بلورین جام را بر آتش غم برفشان آن آتش فام را بسمل: ۶

صوفی بیا که آینه صافی است جام را تا بنگری صفای می لعل فام را حافظ: ۶

الف ۲-۲) بسمل و صائب

یکی دیگر از شاعرانی که بسمل کرمانشاهی از ساختار ظاهری شعر او متأثر بوده و از او استقبال کرده است، صائب تبریزی شاعر بزرگ سبک هندی است. در ذیل مطلع های این نمونه از غزل های بسمل و صائب تبریزی ذکر شده است:

به سر، پیرانه سر، دارم تمنای جوانی را تمنای توانایی است آری ناتوانی را بسمل: ۹

عشق را چاره کند ناخن اندیشه ی شما پنجه افکنده ز هر سو به رگ و ریشه ی ما بسمل: ۱۳۰

هست چو تاک پر از باده رگ و ریشه ی ما پیش خم گردن خم کج نکند شیشه ی ما صائب: ۱۴

عاجز ز کنه ذات تو درک خیال ها قاصر زبان ز وصف صفات تو سال ها بسمل: ۱۵

نتوان به بی مثال رسید از مثال ها از ره مرو به موج خیال سراب ها صائب

بسمل: ۲۱	عقل دانشمند گوید کل شیء حی در آب	گرفتند یک قطره از جام محبت می در آب
صائب	خویشتن را می کند گردآوری گوهر در آب	دست و پا گم می کند موج سبک لنگر در آب
بسمل: ۲۳	به بزم ما سیه روزان نماید آفتاب امشب	چه باشد گر براندازد ز رخ آن مه نقاب امشب
بسمل: ۸۵	که جسم ناتوان از جان ندارد طاقت دوری	مرا ز محبت جانان نباشد تاب مهجوری
صائب: ۳۶۴	نمی سازد خنک بیمار را دل شمع کافوری	ز دل بیرون نرفت از قرب جانان داغ مهجوری
صائب	پر خون دهان جام می از پشت دست توست	محتاج کسی به منشاهی می، چشم تو است
بسمل: ۳۰	اختیار از دست و دست از کار و کار از دست رفت	در غم هجرش نه تنها اختیار از دست رفت
صائب: ۵۶۹	تا شدم از کار واقف، وقت کار از دست رفت	تا به فکر خود فتادم، روزگار از دست رفت
بسمل: ۳۱	کافری، غارتگری، تاراج ایمان کرد و رفت	از فرنگ استرچی آمد غارت جان کرد و رفت
صائب: ۵۷۴	برگرد عیش پنج روزم را به دامن کرد و رفت	بو زلف او حواسم را پریشان کرد و رفت
صائب: ۷۳۱	ز شوق عارضش هم شمع و هم پروانه می رقصد	خمارآلوده ساقی بین که چون مستانه می رقصد
بسمل: ۴۹	دیدم آنجا هر که را از باده اش انکار بود	دوش در میخانه با دردی کشانم کار بود
صائب	مغز مغرور هما را استخوان درکار بود	از سعادت در دماغش بیشه ی پندار بود
بسمل: ۵۰	شرح احوال سراسر به تو آغاز شود	ای خوش آن دم که لب از شکوه مرا باز شود
صائب	چون صدف مخزن چندین گهر راز شود	از ریاضت دل اگر آینه پرداز شود
بسمل: ۵۱	به پیر می فروشان عهد بستم تاچه پیش آید	پس از عمری به پای خم نشستم تا چه پیش آید
صائب: ۷۸۴	در این دریای بی پایان نشستم تا چه پیش آید	به همت کشتی تن را شکستم تا چه پیش آید
بسمل: ۶۹	طعنه بر قصد خورنق می زند کاشانه ام	تا گریبان قناعت در جهان شد خانه ام

کس نگردد از جنون گرد دل دیوانه ام	چون کمان از زور خود دارد نگهبان خانه ام	صائب: غ: ۵۱۶
تو را چهره شد چون ارغوان آهسته آهسته	مرا رخساره شد چون زعفران آهسته آهسته	بسمل: ۸۱
به مطلب می رسد جویای کام آهسته آهسته	و دریا می کشد صیّاد دام آهسته آهسته	صائب: ۱۸۴

الف-۳) هزلیات

هزل که در زبان فارسی معمولاً به شعر است. (واژه نامه هنر داستان نویسی: ۲۹۶) هزل که مضمونی رکیک و خلاف اخلاق و ادب دارد و در بسیاری موارد با هجو در آمیخته است، (همان: ۲۰۰)

یکی دیگر از مضامین جدّی در شعر بسمل، هزلیات و هجویات وی (از صفحه ی ۱۷۰ تا ۱۹۰) است. با توجه به نام بردن مخاطبان مورد هجو و هزل در دیوان وی می توان گفت، هزلیات او کاملاً جنبه ی خصوصی خصومتی دارد. همانطور که در تعریف هزل گفته اند: از آن به مذمت کسی می پردازند و از او بد می گویند و شاعر کوشش می کند تا طرف را بی آبرو و خوار کند، و در این زمینه کار را به غلو و گاه به زشت نگاری می رساند. (انواع ادبی، ۱۳۸۱: ۲۵۵). البته شاید جنبه ی خصوصی هم برای هزلیاتش صحیح نباشد و بسمل نیز بنابر بر سنت شعری متقدّمان که گفته اند: هجو حربه و واسطه ی عزت شاعر است. چنان که آلت شمشیر باعث هیبت سپاهی است. و هجو دلیل لطف و قوت طبع اوست. اعظم شعرای سلف عدم آن را به اتفاق نقص می دانستند و متأخرین به سبب عجز و طبیعت عذری پیدا ساخته اند. (انواع ادبی، ۱۳۸۱: ۲۵۶) و بزرگانی چون سعدی ضرورت آن را در کلام به ضرورت نمک در طعام تشبیه کرده اند. (کلیات سعدی، بخش قصائد: ۳۹۳)

الف-۴) شیوه ی ملامتی

بسمل به لحاظ فکری در دیوان اشعار و دیوان اطمعه اش که دیوانی مجزا از دیوان شعری اوست ساختار فکری و عقیدتی ملامتی دارد. وی که خود از بزرگان دینی و فرهنگ زاهدانه است، و نسب او، هم از طرف پدری، و هم از طرف مادری به بزرگان عارف (فیض کاشانی و محقق کرکی) می رسد؛ در دیوان اشعار و دیوان طعمه، به ظاهر خود را شخصی شکمباره و حریص به خوردن انواع غذاهای لذیذ معرفی می کند، و از هر کس و ناکس برای ارتزاق شکمبارگی خود طلب غذا و لذت می کشد

در حالی که در باطن شخصیتی زاهدانه دارد، اهل کمال است و فضل و عزت نفس حقیقت امر این است که بسمل در این عرصه خود را نماینده ی اقشار ضعیف و کم درآمد جامعه و نماد خواسته های فقرا می داند. و محرومیت‌های ضعفا را در برآورده نشدن آرزوهای معیشتی، وسیر نشدن شکم های گرسنه ی آنها مطرح می کند، و در لابلا ی سفره های رنگین متنعمان خود را موظف و متعهد به بیان ناکامی های فقرامی داند.

احتمالاً یکی از دلایل مهم توجه بسمل به شیوه ملامتی، و غیر مستقیم در بازگویی محرومیت‌ها، می تواند به خط مشی استبدادی و ظالمانه ی حاکمان قاجاری در قبل از حاکمیت دولت‌شاه باشد. بسمل نیز که به احتمال قوی، نتوانسته است مستقیماً به بیان محرومیت‌ها بپردازد، راه غیر مستقیم و ملامتی را پیش گرفته است.

الف-۵) به ویژه مدح محمدعلی میرزا دولت‌شاه

یکی از مضامین اصلی در دیوان بسمل، مدح بزرگان و به خصوص محمدعلی میرزا دولت‌شاه است بسمل از این شاهزاده مرحمت‌ها دیده و همیشه شکر گوی اوست (۱۱۸) و شهرت خود را نیز مدیون او می داند (۳۸).

محمدعلی میرزا دولت‌شاه از شاهزاده های نامور ایرانی در دو دوره ی قاجار، و سر سلسله خاندان دولت‌شاهی بود. وی در قصبه ی نوا در مازندران به دنیا آمده است، پدرش فتحعلی شاه و مادرش زیبا چهرخانم از اهالی گرجستان بود خاوری شیرازی، ۱۳۸۰ ش. ج. ۲: ۹۷۳؛ سپهر، ج. ۱: ۵۵۴) این شاهزاده اولین پسر فتحعلی قاجار و جزء پسران با کفایت او بود. (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲۸) و نمی توانست جانشین شاه بشود؛ زیرا مادرش از ایل قاجار نبود «پاکروان: ۱۰» دولت‌شاه در سال ۱۲۱۲ حاکم فارس، در سال ۲۱۴ حاکم قزوین و گیلان (مفتون دنبلی: ۱۰۳) و در سال ۱۲۱۹ حاکم خوزستان و لرستان و در سال ۱۲۲۱ حاک کرمانشاه بوده است (اعتماد السلطنه، ج ۳: ۱۴۸۲، ۱۴۸۳) و در همه ی دوران خدمات زیادی در سرکوب دشمنان و فتح سرزمین‌ها داشته است. به سال ۱۲۱۷ در سرکوب نادر میرزا و تصرف خراسان شرکت داشته (مفتون دنبلی: ۱۵۴) و در سال ۱۲۲۴ در دوره ی اول جنگ‌های ایران و روس به طرف تفلیس لشکر کشی کرد و ایلهای آن مناطق را سرکوب و مطیع ایران کرد و پس از این پیروزی به کرمانشاه بازگشت. (مفتون دنبلی: ۳۱۱-۳۱۴؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰ ش. ج. ۱: ۳۰۴) و در سال ۱۲۲۶ نیز شهرهای سلیمانیه و شهر زور را تصرف کرد. (مفتون دنبلی: ۳۵۶؛ سپهر، ج ۱: ۲۰۵) وی در سال ۱۲۳۱ به نواحی خوزستان و لرستان نظم داد و اسدخان بختیاری را مطیع کرد. (سپهر، ج. ۱: ۲۲۷) وی در آخرین درگیری خود باعثمانی در ۲۶ صفر ۱۲۳۷ در راه فتح بغداد (بامداد، ۱۳۵۷: ۴۳۰: ۴۳۱) در گذشت و جسد او را بیرون از کرمانشاه در باغی که خود احداث کرده بود، دفن کردند. (سپهر، ج ۱: ۳۳۱ و ۳۳۰) این شاهزاده کاردان و با کفایت و شجاع بود (احمد میرزا قاجار: ۱۴۰، پاکروان: ۲۱۷) و به علما

ارادت داشت. و در آبادانی مناطق تحت حکومتش می کوشید، از جمله اقدامات وی احداث سد گوگر شوشتر، معروف به سد دولت بوده (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰ ش.ج.۲: ۷۴۶) این شاهزاده ادیبی فاضل و شاعر نیز به شمار می آید. دیوان اشعار او دارای چهار هزار بیت است و در شعر «دولت» تخلص می کرد، و از او تذکره ای درباره معاصرانش، به نام معاصر دولتشاه به جای مانده است (محمد میرزا قاجار، ج ۱: ۲۴-۲۵) وی در آبادانی کرمانشاه نقش بسزایی داشته است، از جمله بازسازی و توسعه بسیار گسترده بازار کرمانشاه، سنگ نگاره ای همراه با کتبه ای به خط نستعلیق و همراه با شعری از بسمل کرمانشاهی، در مدح دولتشاه در طاق بستان، تأسیس مسجد دولتشاه، تأسیس کتابخانه دولتشاه تأسیس مسجد شاهزاده و به خاطر مجموع عوامل ذکر شده در دیوان بسمل بسیار مورد مدح قرار گرفته است و در جاهای متعدد از این شهرزاده ملقب به دولتشاه یاد می کند. و سلطنت او را سلطنت اسکندر ثانی و سلیمان خاتم (۲۴۹) و فریدونی مانند (۲۵۰، ۱۹۴) و حشمت جمشیدی صفت (۱۹۴، ۲۴۹) و زینده ی تخت خلافت (۳۸) و ستاره ی برج شرافت (۲۳۶) و لشکر کش تاج بخش اقلیم ستان جهان (۲۳۶، ۲۴۹) و چراغ چشم ایران و آب و رنگ کیهان (۲۵۷) و شاهزاده ی شیردل (۱۳۸) دین پرور (۱۰۹) و دین پرست (۲۳۶) می داند شاهی که مادر گیتی خلقی چون او نژائیده است (۱۰۸) که دارد (۱۰۹) و او را افتخار دودمان قاجار (۱۱۴) و ظل حق معرفی می کند. (۱۱۸) و او را بخاطر بر پا کردن مسجد و آبادانی و کاریز و آب انبار و مدرس کرمانشاه مدح می گوید و چراغ چشم دنیا می داند، (۲۵۷) زیرا در زمان او شهر کرمانشاه در آبادانی به گلستان ارم مانند شده است و هر ساله گروهی توریست از شهرهای دیگر را جذب می کند. (۲۵۷) او در جای های متعدد بر دوام دولت او ادعا می کند. (۱۹۹، ۱۱۸) و در مرثیه ای در مرگ او به بهشتی بودن دولتشاه و آسودنش در خلد برین (۲۴۹) اشاره می کند و

۲۵۸	که بعد از اوچه ها بر خلق از اعلا دادناشد	زیانم چاک و خاکم بر دهن درخوت دولتشر
۲۵۸	زهر جانب در محنت به روی عالمی واشد	ز هر سو بسته شد ابواب آسایش به خلق اما
۲۵۸	ز کرد آمد، کزان خرم دل داود پاشا شد	شکستی بر علیخان و به گوران و علی آقا

ب) ویژگی برجسته ی ادبی

ب-۱) ویژگی برجسته ی ادبی

ب-۱-۱) تلمیح

تلمیح به شخصیت های اساطیری

بسمل در جاهای متعدد از یاد کرد شخصیت اساطیری ایران باستان و جلال و حشمت آنها برای ایجاد صور خیال استفاده می کند. در صفحات دوبار ۱۱۵/۱۱۴/۳۳/۲۶۰/۲۶۱/۲۶۴/۲۳۵/۱۹۴/۲۶۱/۲۶۵/۲۴۹/۲۵۱/۲۷۳/۲۶۱/۱۹۴/۲۳۵/۲۶۴/۲۶۱/۲۶۰/۱۱۵/۱۱۴/۳۳ در صفحات دوبار ۱۱۵/۱۱۴/۳۳ از جمشید شاه اساطیری و جلال شوکت او برای استعاره ها و صف ممدوحش دولتشاه استفاده می کند. در جاهایی دیگر در صفحات ۱۱۵/۱۱۴/۳۳ از فریدون، شاه بزرگ باستانی و قر و جلال او برای صور خیال و مدح دولتشاه استفاده می کند. در جاهایی دیگر برای نشان دادن عظمت و فتوحات و لشکر کشی های دولتشاه در صفحات ۲۴۹/۲۴۲/۲۶۴/۲۶۱/۲۶۰/۱۱۴/۳۳ از اسکندر ثانی و یا حتی بالاتر از آن اسکندر را چاکر دولتشاه می داند، در صفحات ۲۴۲/۲۵۲/۲۷۳/۲۳۵/۲۴۲/۱۱۴ عدالت دولتشاه را به مانند عدالت انوشیروان و حتی فراتر از آن معرفی می کند.

تلمیح به داستان های یوسف و زلیخا و بلقیس و سلیمان

بسمل کرمانشاهی در جاهای متعدد به داستان های یوسف و زلیخا و بلقیس و سلیمان تلمیح دارد و از آنها برای ایجاد صور خیال استفاده می کند. در صفحات ۱۱۴/۲۵۰/۱۵۰/۸۰/۹۶/۱۱۴/۱۵۸/۱۱۴/۱۵۸/۱۱۴/۱۱۵/۱۲۹/۲۳۷/۴۴/۲۶۹/۲۴۹/۴۴ از یاد کرد بلقیس و سلیمان برای ایجاد صور خیال و توصیفات شاعرانه اش بهره می گیرد. در صفحات ۳۳/۵۵/۴۳/۴/۲۷۷/۱۱۵/۵۶۱/۷۶/۲۵۱/۷۸/۷۷/۸۸/۲۶۵ از داستان یوسف و زلیخا برای ایجاد تشبیه و استعاره و توصیف های شاعرانه استفاده می کند.

ب-۲-۲) ماده تاریخ

در میان شاعران قرون گذشته به ویژه در دوره صفویه و قاجاریه، به کثرت و فراوانی هرچه تمام تر می توان این رویکرد تاریخی و گاه شماری به ادبیات را مشاهده کرد. اما برای آنکه مخاطب در این صنعت لفظی، متوجه لفظ و اهمیت هر حرف در آن باشد، و بتواند عدد مورد نظر شاعر را کشف کند باید از طرف شاعر شرایطی رعایت شود، زیرا غفلت از آنها باعث عدم توجه خواننده و سردرگمی او خواهد شد؛ به عنوان مثال، واژه تاریخ یا یکی از مشتقات آن، باید قبل از ماده تاریخ ذکر شود. همچنانکه بایسته است در یک بیت و به ویژه در مصراع دوم بیاید، تا توانایی و هنرنمایی شاعر را به خوبی نشان دهد، و صرفاً نباید برای به تصویر کشیدن تاریخ واقعه ای باشد، بلکه علاوه بر آن، بهتر است در بردارنده نکته ای ادبی یا اخلاقی و مثل آن باشد. (مطالعات فی شعراء المملوکی و العثماني، ص ۱۷۱)

در قرون گذشته ماده تاریخ یکی از حوزه های جدی برای سنجش توانایی ذوق و قریحه ی شاعران بوده است . شاعران بخصوص گروهی که در خدمت حکومت هاو دربارها بوده اند، به مناسبت های مختلف موضوع هایی که حاوی تاریخ روی دادی به مانند جلوس، وفات، قتل ، تولد، فتح و یا غیره بوده است به حساب حروف ابجد به زبان شعر ثبت می کردند. به حق باید گفت بسمل در این عرصه نیز یکی از شاعران معدود و بسیار تواناست و تاریخ احداث بنا یا تاریخ وفات یا قتل یا تولد بزرگان را با ماده تاریخ بیان کرده است در ذیل نمونه های این مورد با ذکر و صفحه ی آنها بیان می شود:

تاریخ وفات ها: محمد علی میرزا دولتشاه ۲۴۹ / سمیعای مدرس ۳۱۵ / ملک نیاز خان ۲۷۳ / زینب خان ۲۷۲ / سکینه خانم، دختر جعفر ۲۷۲ / محمد علی خان گوران ۲۷۱ / محمد حسین خان قراگوزلو ۲۷۰ / محمد علی خان کلهر ۲۶۹ / ملا میرزای معلم ۲۴۵ / سید محمد کرمانی ۲۴۳ / ملا علی رضای پیش نماز ۲۴۲ / گوهر ملک خانم همسر میرزا قاسم مستوفی ۲۴۱ / آقا احمد ۲۴۰ / محمد میرزا عبدالمحمد وزیر ۲۳۹ / رجبعلی خان ۲۳۸ / پریراد خانم ۲۳۴ / مهدی خان کلهر ۲۳۰ / آقا علی پناه فدائی ذاکر ۲۲۹ / میرزا مرتضی قلی ۲۲۷ / میرزا جعفر ۲۲۶ / علی خان بیگلر بیگی ۲۱۹ / میرزا علی کلی ۲۲۴ / آقا محمد علی ۲۲۱ / میرزا احمدی ۲۲۰ / سید رضا ۲۱۹ / طبیب کرمانشاهی ۱۷۶ / تاراج گندم بسمل ۱۷۴ تاریخ قتل ها: ابراهیم بیگ پسر رجبعلی خان داروغه ۲۶۳ / اسماعیل خان زنگنه ۲۶۳ / میرزا فتعلی جواهری ۲۳۴ تاریخ بناها: تاریخ ساختن مسجد ۲۶۲ / ر پا کردن کاریز آب انبار و مدرسه ی مشهور ۲۳۷ / ساختن بقعه ی شاهزاده خلیل الله ۲۳۶ / ساختن حمام رجبعلی خان ۲۲۸ / تاریخ عمارت باغ ۲۳۷ تاریخ جلوس: جلوس محمد حسین میرزا به سلطنت ۲۵۱ / تاریخ سیل: سیل هولناک در کرمانشاه ۲۵۶

تاریخ تولد : تولد عبدالحمید میرزا فرزند محمد علی میرزا دولتشاه ۲۴۸ و ۲۴۷

ب - ۲ - ۳ - چيستان و مَعْمَا

یکی از مضامین شعر جدی بسمل و یا به عبارتی یکی از عرصه های هنرمندی وی در حوزه بدیع معنوی سرودن چيستان و لغز و معمّاست، که یکی از انواع متداول در شعر فارسی بوده است. از دلایل به وجود آمدن این نوع شعر، مهارت در سخنگویی و آزمایش تیزی ذهن در سرعت انتقال آن بوده است و از ویژگی های این نوع شعر این است که از آرایه ها و ظرافت های ظاهری و بلاغی به دور است و در شعر بسمل (۲۱۴ ، ۹۳) نیز چنین است.

چيستان، أُحجیه، اغلوطه، دیسان، الغاز، مخائبه، پُرد و آجاجة (لغت نامه دهخدا) در کتاب های سنتی در شمار یکی از صنایع بدیع معنوی آمده است. همایی (همانی، ۱۳۶-۱۳۴۳) و در اصطلاح سخنی است که در آن گوینده، نام شخص یا چیزی را پنهان کند، و با آوردن صفات و نشانه هایی از آن، از طریق رمز و اشاره، از شنونده بخواهد که با تفکر و تأمل، از راه محاسبات

ریاضی، محاسبات حروف ابجد، قلب، عکس، تغییر حروف، نقطه ها، و جزآن، که گاه به تنهایی و گاه با هم به کار گرفته می شود، نام مورد نظر را تشخیص دهد. در معما بخشی که آوردن آن ضروری است را «اصول می نامند و اگر این صفات عذب و مطبوع افتد و اوصاف آن از روی معنی با مقصود مناسبی داشته باشد و به حشو الفاظ دراز نگردد و از تشبیهات کاذب و استعارات بعید دور باشد، پسندیده باشد. (المعجم : ۴۲۶) و ممکن است که یک بیت یا یک شعر کامل باشد. (شمیسا ۱۳۸۳ : ۱۷۷) و اغلب این صنعت با کلمه مرکب «چیست آن» می آید که آن را در اصطلاح «چیستان» نامیده اند. (داد، ۱۳۷۱: ۱۰۸) به عبارتی اگر این صنعت با شیوایی الفاظ و ابتکار معانی توأم باشد، نزد اهل ادب بسیار مهم، گران مایه و میدان هنرنمایی شاعران بزرگ است. (همایی، ۱۳۶۱ : ۳۵۵) و بسیاری از ادبا چیستان را با معما برابر دانسته و اعتقاد دارند به موازات هم پدید آمده اند. چنان که به موازات یکدیگر رواج داشته اند. برخی نیز می گویند چیستان به تدریج دشوار و پیچیده شده و به صورت معما درآمده است. (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۱۴) و در قرن نهم تا یازدهم معما گویی آن چنان رواج یافت که شاعرانی با تخلص «معمایی» کتاب ها نوشتند. (میرصادقی، ۱۳۷۳ : ۲۴۷) و گروهی نیز به تعبیر امیرعلی شیر نوایی در قرن نهم چنان غرق این کار شدند که به معمایی معروف شدند.

ب-۲) ویژگی برجسته ی بیانی

ب-۲-۱) بسامد تشبیه بلیغ اضافی

دردیوان بسمل از میان صور خیال تشبیه بلیغ به صورت اضافی بسامد بسیار بالایی دارد و این روی کرد، علاقه ی بسمل را به تشبیه بلیغ نشان می دهد. تشبیه بلیغ یعنی تشبیه عالی و رسا، تشبیه به مانند نقاشی در کلام و به اصطلاح تصویری کردن شعر است و شاعر با تشبیه بلیغ اثر قلم موی نقاشی را بر تابلو پاک می کند و از لحاظ ساختاری ادات تشبیه و وجه شبه در آن محذوف است و به اصطلاح علم بیان، هم مجمل است و هم مؤکد و مضاف در این نوع تشبیه با کسره اضافه به مضاف الیه اضافه می شود و هر کدام از مضاف یا مضاف الیه می تواند مشبه و یا مشبه به باشد. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۱۶)

یکی از حوزه های بلاغی پر کاربرد بسمل، در دیوان اشعارش توجه بسیار ویژه به تشبیه بلیغ اضافی است.

آتش غم ۶ / آب آتش فام ۶ / می لعل فام ۹ / باده ی پرهیز ۹ / کیش وفا ۱۰ / مطلع فکرت ۱۰ / شهد زندگانی ۲۵۶، ۱۰ /
نعمت الوان احسان ۱۲ / آه آتشبار ۱۱ / فلاسنگ قضا ۱۴ / مرغ جان ۱۵ / مرآت تصوّر ۱۷ / نقل کلام ۱۹ / جام محبت ۲۱ / شحنه

ی انصاف ۲۲ / سیل سرشک ۲۲ / بوته ی عشق ۲۴ / آتش شوق ۲۴ / شراب عشرت ۲۴ / مرغ دل ۵۵، ۴۵، ۲۴ / افسر عیش ۲۵ /
 کمند زلف ۲۷ / لعل لب ۲۷ / جام الست ۲۷ / فرس عیش ۲۸ / تیرنگاه ۳۲، ۲۹ / خنجر مژگان ۲۹ / نخل قد ۲۹ / صهبای محبت
 ۳۰ / برق حرمان ۳۱ / خرمن طاقت ۳۱ / کمند کاکل ۳۲ / دانه ی خال ۵۵، ۳۳ / لب لعل ۳۳ / حلقه ی زلف ۲۴ / می الست ۳۵ /
 خرقة ی پرهیز ۳۶ / تیغ جفا ۳۸ / روز وصل ۳۸ / شب هجران ۳۸ / مادر ایام ۴۰ / بلای عشق ۴۳ / سیل حوادث ۴۳ / یوسف طبع
 ۴۳ / میزان سخن ۴۳ / طایر شوق ۴۳ / دام زلف ۴۳ / دانه ی خال ۴۵ / سبزه ی خط ۴۵ / کمان خانه ی ابرو ۴۹ / مژگان خیال
 ۴۹ / مرغ فلک ۱۹۴ / گاو زمین ۱۹۴ / فانوس هدایت ۳۱۵ / جم جمشید حشمت ۱۱۴ / خزان هجر ۴۴ / ماه منظر ۱۰۱ / خوبان
 حور زاد ۱۰۱ / فانوس یقین ۱۲۸ / خیاط ازل ۱۳۰ / گوهر مدح ۱۳۷ / گوهر معنی ۳۰۱، ۱۳۷ / تشریف احسان ۱۴۲، ۱۳۹ / شهید
 سلطنت ۱۴۱ / همای سعادت ۱۴۲ / کف گوهر فشان ۱۴۲ / گوهر اقبال ۱۴۲ / دایه ی ابر بهاری ۳۱۲ / نبات تربیت ۳۱۲ / طفل
 خاک ۳۱۲ / صهبای صدارت ۴۶ / دریای دولت ۲۵۱ / درج گوهر ۲۵۱ / عیش سلطنت ۲۵۱ / آه آتشبار ۲۵۷ / رخس طبع ۲۶۰ /
 گلبن شعر ۲۶۰ / شحنة ی عدل ۲۶۶، ۲۶۱ / بحر فکر ۲۳۴، ۲۶۲ / شبیل دولتشاه ۲۶۲ / نونهال قامت ۲۶۴ / قد سرو ۲۶۴ / طبع
 گوهر زا ۲۶۴ / اکلیل دانش ۲۶۹ / شاخسار جوانی ۲۶۹ / ساغر عیش ۲۶۹ / پلنگ اجل ۲۷۱ / شاخسار مراد ۲۷۱ / شهید امل ۲۷۱ /
 حدیقه ی عصمت ۲۷۲ / گوهر اختر ۲۳۴ / درج عزت ۲۳۴ / یاقوت لب ۲۳۴ / درج دهان ۲۳۴ / دبستان بلاغت ۲۴۵، ۲۳۵ /
 دبیرستان خط ۲۳۵ / بحر دانش ۲۳۵ / پیر خرد ۲۳۸ / ورطه ی اندیشه ۲۳۸ / گلستان جهان ۲۴۰ / گل مراد ۲۴۰ / مادر دهر
 ۲۴۰ / گوهر ملک ۲۴۱ / بستان سعادت ۲۴۳ / گلزار سیادت ۲۴۳ / بزم دودمان ۲۴۳ / گل عیش ۲۴۶ / فتراک اجل ۲۴۶ /
 دبیرستان دانش ۲۳۹ / دفتر ایجاد ۲۳۹ / سرو سیادت ۲۴۴ / صدف خاک ۲۴۵ / عالم فکر ۲۴۹ / محیط تفکر ۲۷۳ / ذروه ی
 لاهوت ۲۷۸ / گرداب فکر ۲۸۰ / شاه خرد ۲۸۰ / رمز عشق ۲۸۰ / کوی عشق ۲۸۱ / وادی تشویق ۲۸۱ / مقرض صدق ۲۸۲ / پرده
 ی راز ۲۸۲ / پیر خرد ۳۰۱ / مسیح کرم ۳۰۲ / آتش حسرت ۳۰۵ / تیر بلا ۳۰۴ / سلک نظم ۳۰۰ / غواص گوهرشناس ۳۰۰ /
 دریای داوری ۳۰۰ / نفسیه ی شعر ۲۹۹ / دفتر ادارک ۳۰۸ / رشته ی فکر ۳۰۸ / شهید عطا ۳ / سحاب مکرمت ۳۱۱ / خوان جودت
 ۳۱۱ / قند لب ۳۱۲ / طفل امید ۳۱۲ / ابر کرامت ۳۱۳ / یم احسان ۳۱۳ / خوان کرم ۳۱۴ / باده ی عشق ۳۱۴ / قید علایق، لوح
 ضمیر، دفتر عشق، کمند زلف، سرو قد، مادر گیتی، دام بلا ۷۲ / تیشه ی آه، روغن قندیل دل، شبستان تمنا، خنجر غم، رشته
 ی عمر، جام محبت ۷۳ / باغ عیش ۷۴ / خدنگ مژگان، مرغ روح، خیل غم، ساغر درد ۷۵ / وادی عشق، ملک هستی، بستان
 وصال، علّاب لب، سیب زنج ۷۶ / آتش فراغ ۷۷ / شمع شب، عناب لب ۷۹ / نو عروس مملکت ۸۰، ۱۶۵۰ / رشته ی الفت ۵۱ /
 شرار آه ۵۲ / بستر غلفت، آتش فریب، دریای معصیت، بحر عجز ۵۳ / دانه ی خال، مرغ دل ۵۵ / ساعد سیمین ۵۴ / دام عشق،
 گل روی، زنجیر ۵۵ / صحن چمن، آتش روی ۵۶ / طفل امید ۵۷ / خامه ی الم، دود آه، نامه ی عمر، دبیر فراق، سپاه حسن ۵۷ /
 نقره قلب عمر ۶ / دام غم، باد هجران ۶۹ / شکر شکر ۱۶۶ / موج نفس، دریای جان ۱۷۸ / غار سعادت، دار شقاوت ۱۸۵ / می لعل،

یاقوت لب ۱۹۱/ آه شرر ۱۹۹، ۱۹۵/ برق حسرت ۱۹۹/ سیل رحمت ۹۹/ گلشن مینا ۱۹۹/ باغ جود، بستان سعادت ۲۲۰/ صد
صد مرگ ۲۲۰/ محیط معارف، موج بیان ۲۲۱/ گنجینه خاک ۲۲۱/ برج حیا، درج عصمت، جام اجل، زهر فنا ۲۲۲/ تیر قضا، قد
خدنگ، باغ دل ۲۲۷/ اکلیل دانش ۳۳۱/ ترازوی سخن شمشیر زبان ۱۴۳/ دربان اجل، شراب مرگ ۱۴۵/ گنج عزت ۱۴۶/ دولت
دیدار، جیش محنت ۱۵۴/ باد حرمان، گلستان آرزو ۱۵۴/ ششدر غم، کلبه ی عشرت مهر خموشی ۱۵۵/ مصر عزت، یعقوب دل،
منشور اقبال ۱۵۶/ باد اقبالریال شادروان احسان بحر سخا ۱۵۶/ خرگاه جاه، خوان احسان ۱۶۵/ ساقی گلچهره، مینای شفقریال
شحنه ی شب، میر سحر، سطح افق، شاهد خورشید، نطع فلک، چه باختر، یوسف مهر، سلیمان فلک ۱۱۵/ دیهیم هفر، اکلیل
کمال، شد دوران، اختر بخت، لشکر اقبال، لشکر دل ۱۱۶، قید غم، بار احسان ۱۱۸/ لوح دل ۱۱۹

صبح اقبال، نوعروس شام، صبح امید، بحر رأفت، بیوق عدل ۱۲۷/ باغ عارض ۸۱/ نصینه ی مراد، بوستان حسن ۸۲/ قامت
سرو، گلبن وصال، گلخن قراق، سیل سرشک، قامت سرو، کامل مشک بار، باده ی نخوت ۸۳/ خرمن اختران، شعله ی آه ۸۴/
عروس طبع ۸۶/ تیر فراق، صحرای عشق ۸۸/ آه آتشبار ۹۳/ شصت قضا، تیر قدر ۹۴/ خرمن مه، تیرناله ۹۵/ کیوتر شوق ۱۰۵/
شاهباز بلا، باد فنا، شمع جان، لوحه ی دل، طوق انقیاد ۱۰۷/ دفتر خیال ۱۰۸/ طایر وهم ۱۱۴

ج) ویژگی های زبانی

ج-۱) ویژگی آوایی

یکی از ویژگی های بسیار برجسته در دیوان بسمل تناسب های آوایی و به عبارتی موسیقی و حروف و کلمات است که باعث آفرینش صنایع لفظی بسیاری شده است. مهمترین آرایه های به وجود آمده از تناسب صامت ها و مصوت ها عبارتند از:

ج-۱-۱) آرایه ی آوایی واج آرایه

شاخص ترین آرایه ی آوایی و بدیعی که بیشترین بسامد را در دیوان بسمل به خود اختصاص داده است آرایه « واج آرایه» در سطح اکثر واج هاست، که در بیشتر مواردش کارکرد معنایی نیز دارد. واج آرایه که به چند شکل مختلف هم آغازی، هم پایانی، هم پایانی و هم پایانی و پراکنده دیده می شود، (راستگو، ۱۳۸۲: ۱۲ و ۴) در دیوان بسمل بکار رفته است:

- هم آغازی: کسی نگرفت داد ما ز آن بیدادگر بسمل
دریغ از درد بی درمان فغان از درد بی زوری ۸۷
- هم پایانی: گزاف و لاف به یک سو نهاده ز انصاف
قلم گرفتم بردم رکاب صدق به کار ۱۴۴

ج-۱-۲ آرایه آوایی جناس

بعد از واج آوایی بیشترین بسامد آرایه ی آوایی از آن جناس است، که مبتنی بر نزدیکی هر چه بیشتر واک ها است به طوری که کلمات همجنس به نظر آیند یا همجنس بودن آنها به ذهن متبادر شود. (شمیسا، نگاهی تازه به بدیع: ۳۹) و آنچه بر آن تأکید شده است شباهت ظاهری است که در تلفظ و نه در معنی وجود دارد و اساساً همین امر است که در سخن ایجاد موسیقی و زیبایی می کند. (تجلیل، ۱۳۵۲: ۷۷) البته این زیبایی را به نوعی در معنا نیز می توان جستجو کرد؛ زیرا جناس از یک و در کلام ایجاد موسیقی می کند و از سوی دیگر سبب تداعی معانی مختلف لفظی واحد می گردد. و به گسترش تخیل و ایجاد کشش و جلب توجه شنونده می انجامد و این از عوامل ایجاد زیبایی و هنر است. (تجلیل، ۱۳۷۱: ۸)

بدیع نگار معروف نیز گفته است جناس کلماتی مانند یکدیگر گفتن و یا نوشتن است که در نظم یا نثر است (وطواط، ۱۳۳۵: ۶-۵)

در دیوان بسمل انواع جناس بترتیب میزان کاربرد عبارتند از: جناس افزایشی، جناس اختلافی، جناس اشتقاقی، جناس شبه اشتقاق، جناس تام، جناس قلب و جناس محرف.

- جناس افزایشی: به کفرش گر کشد باری عجب نیست
خیال خال هندونی فلانی
- جناس اختلافی: ای برازنده ی دپهیم هنر
وی طرازنده ی اکلیل کمال ۱۶
- جناس اشتقاقی: بزرگوار امیری که در فنون هنر
کتابخانه ی ادریس را مدرّس شد ۴۰

جناس شبه اشتقاق:

- ز من هم نوحگی بر باد غار شد که از غیرت
نهادی داغ بر دل لاله های ارغوانی را ۱۱

جناس قلب:

- ۲۰۹ بشکست شاهباز بلا بال ذوالجناح روزی که گشت غرقه به خون یال ذوالجناح
- ۲۴۰ جناس محرف: از رحلت او شد عَلمِ نگون که افراشت به اجتهاد آقا احمد

ج-۱-۳ آرایه ی آوایی سجع

از میان آرایه های آوایی ، بعد از آرایه ی جناس، آرایه سجع در دیوان بسمل بیشترین بسامد را دارد. سجع یکی از مستحسنات لفظی است و در لغت به معنی آواز آهنگین کبوتر و فاخته است و به همین خاطر کلماتی که آهنگی خاص در قرینه های سخن ایجاد می کند را به آواز کبوتر تشبیه کرده اند ، (همایی:۴۱) بعضی از بزرگان به مانند سکاکی سجع را مخصوص به نثر می داند. (مازندرانی : ۳۶۲) اما برخی دیگر کاربرد آن را به نظم هم تعمیم داده اند و حتی بکاربردن سجع را در نظم زمینه ساز به وجود آمدن آرایه هایی به مانند « ازدواج »، « موازنه » و « ترصیع » دانسته اند. (مازندرانی : ۳۶۲ ؛ رجایی : ۴۱۰؛ واعظ کاشفی : ۹۸ ؛ وطواط:۱۴)

- ۲۹ سجع متوازی: بسمل کسان کمان بتان می کشند و من تیرنگاه و خنجر مزگانم آرزوست
- ۳۱۱ سجع متوازن: ای ز شهد شکر شکر تو کام جان لذید وز حلاوتهای حمدت کام انس و جان لذید

از آنجا که بحث درباره ی آرایه های آوایی بمانند واج آوایی ، سجع، جناس، تتابع اضافات، تکرار په درازا می کشد ، و به طور مجزا قبلاً به تحلیل آنها در مقاله های با عنوان « واج آوایی و کارکرد معنایی آن در دیوان بسمل » و « برجستگی های موسیقی درونی و صنایع بدیع لفظی در دیوان بسمل » پرداخته شده است، در این مقاله از این موارد با اجمال سخن گفته ایم.

ج-۱-۴ آرایه ی آوایی تتابع اضافات

یکی دیگر از آرایه های آوایی پربسامد در دیوان بسمل تتابع اضافات است که در این جا فقط یک مثال آورده می شود:

زیمَن هَمّت شَهزاد دولتشاه شد بسمَل
چراغ چشم ایران عرصه ی کرمان شاهانش ۱۵۲

ج-۱-۵ آرایه ی آوایی تکرار

یکی دیگر از آرایه های آوایی پربسامد در دیوان بسمل آرایه ی تکرار است که زمینه ساز آرایه های دیگری به مانند تصدیر می شود. و در اینجا فقط دو مثال آورده می شود:

دستی که دل ز دست خرد بود دست توست
چشمی که هوش عقل برد چشم مست توست ۲۷

به جادو چشم مستش چشم بر چشم
به قامت با قیامت دوش بر دوش ۵۵

ج-۲- ویژگی لغوی

ج-۲-۱- کلمات عامیانه

یکی دیگر از ویژگی های لغوی زبان بسمل استفاده از کلمات عامیانه مانند « هی : یکسر، دائم»، « گی: نوبت»، « وی وی: وای وای»، « خپل: تپل»، « قل دراز: پا دراز»، « فیس: تکبّر» هیچ ابایی ندارد:

خرّم آنروزی که می رفتم چو ماهی هی در آب
یا چو اردک می نمودم گاه گهی خوی در آب ۲۳

طعنه بر فواره ی حوض عمارت می زند
آسیای طالع روزی که گیرد گی در آب ۲۳

در وفات بسمل روشن دل شیرین زبان
پشه بر سر می زند ، بط می کند وی وی در آب ۲۳

توهمی می رمی و می دومت من ز قفا
ای بت چابک شیرین حرکات خپلم ۷۶

حیف از اسحق خان که آن کودن
مایه اش در جهان همین فیس است ۱۷۲

حکم بسمل شد آنکه قاز شما
یعنی آن قاز قل دراز شما ۲۸۴

ج-۲-۲- عدم کاربرد کلمات ثقیل

یکی دیگر از ویژگی های لغوی زبان بسمل سادگی و روانی و خالی بودن زبان او از کاربرد کلمات ثقیل است، به طوری در دیوان اشعار او از حیث کاربرد لغات نه چندان دشوار فقط کلمات ذیل یافت شده است.

هندبا : کاسنی ص ۳ / غنجموشی : قورباغه ۲۳ / بلارک : شمشیر، تیغ ۲۵ / یلم : نوعی قایق، کرجی ۲۸ / مشکوی : کاخ ۳۴ / قرنفل : نوعی گل معطر ۳۷ / کندیل : کمندی که بدان کسی را خفه کنند ۴۵ / مندیل : دستمال ۴۵ / رشته : بافتنی ابریشمی که درویشان بر کمر بندند ۴۷ / دراعه : جامه ای دراز که زاهدان پوشند ۴۷ / تحت الحنک : یک پیچ از عمامه که از زیر زنج به سر بیچند ۴۷ / سقنفورش : جانوری شبیه سوسمار ۵۴ / گزلک : به معنی کارد کوچک دسته دراز ۶۸ / سنوح : پیدا و هویدا ۹۷ / چکاد : تارک سر ۱۰۵ / قاپچی : دربان ۱۱۰ / شجام : به معنی سرمای سخت ۱۱۴ / مهرجان : جشن مهرگان ۱۱۴ / یوخ : روز ۱۱۵ / عوف : شبگرد ۱۲۹ / عاقر : مردی که او را فرزند نشود ۱۲۹ / رصاص : قلع ، ارزیز سفید ۱۳۰ / بقسماط : نان روغنی ۱۳۵ / شلتاق : جنگ ۱۴۱ / تبه : محروم و سرزنش ۱۶۶ / غبه : انعام و مقرری ۱۶۶ / خبه : خاکشیر ۱۶۶ / لمّاح : مرغان شکاری ۱۷۱ / نشگرزه : کارد بزرگ ۱۷۳ / قنغد : جوجه تیغی ۱۷۵ / کشف : لاک پشت ۱۷۵ / شطب : نوعی چپق ۱۹۱ / شبل : شیربچه وقتی که شکار کند ۲۵۰ / صکوک : چک ۲۵۵ / قماط : قنطاق ۲۶۴ / ساباط : دهلیز، دالان ۲۶۵ / قنطار : پوست گاو پر از زر ۲۶۷ / قیراط : واحد وزن ۲۶۷.

نتیجه گیری

با مطالعه ی دیوان بسمل کرمانشاهی به این نتیجه رسیدیم که در دیوان این شاعر برخی از ویژگی های شعری بسیار بکار رفته است، آنچنان که می توان آنها را در سه سطح زبانی، ادبی، و فکری جای داد و به عنوان ویژگی های شعری و سبکی بسمل معرفی کرد. ویژگی هایی چون مفاخره، تقلید و جوابگویی، مدح و هزل را از خصوصیات برجسته فکری وی و ویژگی های پرسامدی چون تلمیح و اساطیر و داستان های عاشقانه ، چیستان ، ماده تاریخ و تشبیه بلیغ را از خصوصیات ادبی وی و ویژگی های پرسامدی چون سادگی و روانی، کمی کلمات ثقیل ، واج آرای، جناس ، سجع ، تنابع اضافات ، تکرار و کلمات عامیانه را از ویژگی های برجسته ی زبانی وی محسوب کرد.

منابع و مأخذ :

- ۱- اعتضاد السلطنه ، علیقلی بن فتحعلی (۱۳۷۰)؛ اکسیر التواریخ ، تهران : چاپ جمشید کیان فر.
- ۲- اعتماد السلطنه ، محمدحسن بن علی (۱۳۶۷)؛ تاریخ منتظم ناصری ، تهران : چاپ محمد اسماعیل رضوانی.
- ۳- بسمل کرمانشاهی، ملامحمد حسن (۱۳۹۲)؛ دیوان اشعار بسمل کرمانشاهی، تصحیح محمد ابراهیم مالمیر و مهین دایی چین، تهران : انصاری.
- ۴- بکری، شیخ امین (۱۹۸۶)؛ مطالعات فی الشعراء المملوکی و العثماني، بیروت : دالعلم للملایین.
- ۵- بیگی شیرازی (۱۳۶۶)؛ حدیقه الشعراء. تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران : زرین.
- ۶- پاکروان، امینه (۱۳۷۶) ؛ عباس میرزا و فتحعلی شاه ، مترجم : صفیه روحی ، تهران.
- ۷- تاج الحلاوی، علی (۱۳۸۳)؛ دقائق الشعر. به تصحیح سید کاظم امام. تهران : انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۸- تجلیل، جلیل (۱۳۷۱)؛ جناس در پهنه ادب فارسی، تهران : مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۹- تجلیل، جلیل (۱۳۵۳)؛ نکته هایی از جناس، به کوشش محمد علی صادقیان، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ج ۱۰.
- ۱۰- حافظ شیرازی (۱۳۶۲)؛ دیوان اشعار. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران : زوار. چاپ چهارم.
- ۱۱- خاوری (۱۳۷۹) ؛ تذکره خاوری ، زنجان : چاپ میرهاشم محدث.
- ۱۲- خاوری شیرازی ، فضل الله (۱۳۸۰)؛ تاریخ ذوالقرنین تهران: چاپ ناصر افشارفر.
- ۱۳- خوانساری ، محمدتقی (۱۳۷۷)؛ ناسخ التواریخ ، تهران : چاپ جمشید کیانفر.
- ۱۴- داد، سیما (۱۳۷۱)؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران : مروارید.
- ۱۵- راستگو، محمد (۱۳۸۲)؛ هنر سخن آرای، تهران. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- ۱۶- سعدی، مصلح الدین (۱۳۱۷)؛ کلیات سعدی با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران.
- ۱۷- شمس قیس رازی، محمد (۱۳۶۰)؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح عبدالوهاب قزوینی، ج ۳، تهران : زوار.
- ۱۸- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)؛ بیان ، تهران : فردوس.

- ۱۹- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)؛ انواع ادبی، تهران : فردوس، ویرایش ۳.
- ۲۰- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)؛ نگاهی تازه به بدیع. تهران : میترا.
- ۲۱- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)؛ سبک شناسی شعر، تهران : میترا.
- ۲۲- قاجار، احمد میرزا (۱۳۷۶)؛ تاریخ عضدی ، تهران: چاپ عبدالحسین نوایی.
- ۲۳- محمود میرزا قاجار (۱۳۴۶)؛ سفینه المحمود، تبریز : چاپ عبدالرسول خیام پور.
- ۲۴- مستوفی ، عبدالله (۱۳۷۷)؛ شرح زندگانی من ، تهران
- ۲۵- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بن نجف قلی (۱۳۸۳)؛ مآثر السلطانیه ، تهران: چاپ غلامحسین زرگری نژاد.
- ۲۶- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳)؛ واژه نامه ی هنرشاعری. تهران: کتاب مهناز.
- ۲۷- وطواط ، رشیدالدین (۱۳۳۵)؛ حدائق السحر فی دقایق الشعر، به کوشش عباس اقبال آشتیانی . تهران: کتابخانه و مرکز اسناد شورای اسلامی.
- ۲۸- همایی، جلال الدین (۱۳۶۱)؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران : توس.
- ۲۹- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲)؛ برگ هایی در آغوش باد. ج ۲. تهران: علمی.